

مناجات - بنام خداوند بمانند - ای بندگان سزاوار آنکه در این بهار جانفزا...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



مناجات - من آثار حضرة بهاء الله - أدعیه حضرت محبوب،

الصفحة ۳۰۸

بنام خداوند بمانند

ای بندگان سزاوار آنکه در این بهار جانفزا از باران نیشان یزدانی تازه و خرم شوید. خورشید بزرگی پرتو افکنده و ابر بخشش سایه گسترده با بهره کسی که خود را بی بهره نساخت و دوست را در این جامه بشناخت. بگو ای مردمان چراغ یزدان روشن است آن را به بادهای نافرمانی خاموش نمائید. روز ستایش است باسایش تن و آرایش جان پردازید. اهریمنان در کمینگاهان ایستاده اند آگاه باشید و بروشنی نام خداوند یگنا خود را از تاریکیها آزاد نمائید. دوست بین باشید نه خود بین. بگو ای گمراهان پیک راستگو مرده داد که دوست میآید اکنون آمد، چرا افسرده اید. آن پاك پوشیده بی پرده آمد، چرا پژمرده اید. آغاز و انجام، جنبش و آرام آشکار. امروز آغاز در انجام و جنبش در آرام نمودار. این جنبش از گرمی گفتار پروردگار در آفرینش هویدا شده. هر که این گرمی یافت بکوی دوست شتافت و هر که نیافت بیفسرد افسردنی که هرگز بر نخاست. امروز مرد دانش کسی است که آفرینش او را از پیش باز نداشت و گفتار او را از کردار دور نمود. مرده کسی که از این باد جانبخش در این



ORIGINAL

بامداد دلکش بیدار نشد و بسته مردی که گشاینده را شناخت و در زندان آز سرگردان بماند. ای بندگان هر که از این چشمه چشید بزندگی پاینده رسید و هر که ننوشید از مردگان شمرده شد. بگو ای زشتکاران آز شما را از شنیدن آواز بی نیاز دور نمود آز را بگذارید تا راز کردگار بیاید و او مانند آفتاب جهانتاب روشن و پدیدار است. بگو ای نادانان گرفتاری ناگهان شما را از پی کوشش نمائید تا بگذرد و بشما آسیب نرساند. اسم بزرگ خداوند که بزرگی آمده بشناسید. اوست داننده و دارنده و نگهبان.